

حدیث یوم الدار: منابع و صحت حدیث^۱

نویسنده: آیت الله علی احمدی میانجی *

مترجم: عبدالحسین طالعی **

چکیده: راویان بسیاری حدیث یوم الدار را روایت کرده‌اند. در این مقاله علاوه بر ارائه فهرستی از راویان، حدیث یوم الدار به روایت ۱۲ روای، گزارش شده و در ذیل هر گزارش، منابع روایت حدیث ذکر شده‌است.

در بحث سندشناسی حدیث نیز بسیاری از محدثان شیعه و سنی از صحت و تواتر این حدیث سخن گفته‌اند که نظریات آنان نقل و بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث یوم الدار / حدیث انذار / گزارش راویان / راویان حدیث / سندشناسی حدیث / امامت و ولایت / مأخذشناسی حدیث.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا! تو را بر تمام نعمت‌هایت، سپاس می‌گوییم و بر تمام آنچه الهام کرده‌ای، شکر می‌گزاریم. بر پیامبرت محمد-که بس پاک‌نهاد و پاک‌سرشت است- و خاندان

۱. متن اصلی این مقاله تحت عنوان «حدیث الانذار یوم الدار» در مجله رساله الثقلین (نشریه مجمع جهانی اهل البيت علیهم‌السلام شماره ۲۲ و ۲۳ (در سال ۱۴۱۸) منتشر شده است.

*. شرح حال نویسنده در سفینه شماره ۱۳، ص ۹۴ - ۹۵ آمده است.

** عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

معصوم بزرگوارش، درود فرست؛ به ویژه بر امام قائم که آرزوی همگان و عدالت موعود است. و تمام دشمنانشان را از پیشینیان و پسینیان، از رحمت خود دور بدار. این رساله مختصر برای تحقیق در موضوع حدیث انذار است؛ رویدادی که پس از نزول آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء (۲۶) / ۲۱۴) اتفاق افتاد.

۱. راویان حدیث

این حدیث را جمعی از صحابه روایت کرده‌اند.

۱-۱) فهرست راویان

از جمله راویان حدیث یوم الانذار، می‌توان از این کسان نام برد:

۱. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه؛
 ۲. براء بن عازب انصاری؛
 ۳. ابورافع خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله؛
 ۴. عبدالله بن عباس، پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین رضی الله عنه؛
 ۵. قیس بن سعد بن عباده انصاری؛
 ۶. ابوبکر بن ابی قحافه؛
 ۷. عمر بن خطاب؛
 ۸. یکی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.
- برای بررسی بیشتر، خلاصه روایت این راویان را می‌آوریم.

۲-۱) روایت ابن عباس از امیرالمؤمنین رضی الله عنه

روایت ابن عباس از امیرالمؤمنین رضی الله عنه را گروهی از مورخان و محدثان آورده‌اند: پس از اشاره به روایت طبری، از منابع دیگر یاد می‌شود.

۱-۲-۱) گزارش طبری

طبری در تاریخ خود، گزارشی از ابن عباس از علی بن ابی طالب رضی الله عنه می آورد که خلاصه آن چنین است: پس از نزول آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ پیامبر به من فرمود: من به امر الاهی، خاندان نزدیک خود را گرد می آورم؛ غذایی آماده کن تا بنی عبدالمطلب را جمع کنم و با آنها سخن گویم. من امر پیامبر را به جای آوردم. چهل تن را فرا خواندم؛ از جمله: ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب... پس از خوردن غذا، پیامبر خواست سخن بگوید که ابولهب حضرتش را به سحر متهم کرد. آنان متفترق شدند، بدون اینکه پیامبر با آنان سخن بگوید. پیامبر، روز بعد، همان فرمان را به من داد. همان جمعیت آمدند. پیامبر ضمن سخنان خود فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خداوند به من امر فرموده تا شما را به سوی او فرا خوانم. اکنون کدام یک از شما در این امر، به من کمک می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

تمام آنان سکوت کردند. من - که از همه جوان تر بودم - گفتم: ای پیامبر خدا! من وزیر (یاور) تو بر این امر هستم. پیامبر مرا به آنها نشان داد و فرمود: این برادر من، وصی من و جانشین من در میان شماست؛ پس سخنتش را بشنوید و اطاعتش کنید.

پس از این کلام، آنان با خنده نزد ابوطالب رفتند و به او گفتند: [پیامبر] به تو امر می‌کند که گوش به فرمان و مطیع فرزندان باشی. (۵۱: ج ۲، ص ۶۳)

۱-۲-۲) منابع دیگر

این حدیث با همین لفظ، در منابع دیگر نیز آمده است؛ از جمله:

۱. طبری، در تفسیرش؛ با این تفاوت که وی سخن رسول خدا را این گونه نقل کرده است: پیامبر به آن گروه فرمود: ... به شرط آنکه برادرم و چنین و چنان باشد... این برادرم و چنین و چنان (أخي وكذا وكذا) است. (۵۲: ج ۱۹، ص ۷۴-۷۵)
۲. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ؛ وی در آغاز کتاب خود گفته که آنچه از طبری آورده، کامل ترین و گسترده ترین روایت است. از این رو، به نظر می رسد که این

- حدیث را نیز از طبری نقل کرده باشد. (۳: ج ۲، ص ۶۲)
۳. ابن کثیر دمشقی در البدایه و النهایه؛ به نقل از بیهقی در کتاب الدلائل و طبری. وی نیز جمله آخر را «أخي وكذا وكذا» آورده است.^۱ (۱۸: ج ۳، ص ۳۹)
۴. ابن کثیر، سیره ابی الفداء (۱۵: ج ۱، ص ۲۲۴)؛ از طبری و بیهقی.
۵. حلبی، سیره (۳۲: ج ۱، ص ۳۲۲). جمله آخر در این منبع چنین است: «برادر، وزیر و جانشین من بعد از من باشد... ای علی! تو برادر، وزیر، وصی، وارث و جانشین من پس از من هستی.»
۶. دحلان، سیره. (۳۹: ج ۱، ص ۱۹۶)
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه (۱: ج ۱۳، ص ۲۱۱)، به نقل از تاریخ طبری.
۸. همو، همان کتاب (۱: ج ۱۳، ص ۲۴۴) به نقل از «نقض العثمانيّة» ابوجعفر اسکافی.
۹. نووی، مراح لبید. (۷۵: ج ۲، ص ۱۱۸)
۱۰. خازن، تفسیر خازن. (۳۷: ج ۳، ص ۱۲۷)
۱۱. بغوی، معالم التنزیل. (۲۵: ج ۳، ص ۳۴۱)
۱۲. ابن کثیر، تفسیر (۱۶: ج ۳، ص ۳۵۱) به نقل از تفسیر طبری.
۱۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق. (۱۴: ج ۱، ص ۸۷)
۱۴. متقی هندی، کنز العمال (۶۵: ج ۱۵، ص ۱۱۵) به نقل از ابن اسحاق، طبری، ابن مردویه، ابن ابی حاتم، ابونعیم، بیهقی.
۱۵. همو، همان کتاب (۶۵: ج ۱۵، ص ۱۳۰) به نقل از ابن مردویه.

۱. ذهبی حدیث را به همین صورت (با اسقاط بعضی کلمات)، در تاریخ خود (۴۱: ۱۴۴ - ۱۴۵) مانند ابن کثیر آورده است. بنگرید: قوشچی (۶۲: ۴۰۱)؛ هیکل (۷۷: ۱۰۴). منبع اخیر، در چاپ اول آورده ولی در چاپ بعدی حذف کرده است؛ حرّ عاملی (۳۰: ج ۱، ص ۲۵۵، رقم ۳۲۷)؛ بیاضی (۲۶: ج ۱، ص ۳۲۵، به همین الفاظ نقل از: معالم فزّاء)؛ حلّی (۳۴: ۳۲۱)، به نقل از ابن ابی الحدید)؛ امین (۲۱: ج ۱، ص ۲۳۰، به نقل از تاریخ و تفسیر طبری)؛ مفید (۷۳: ج ۱، ص ۴۹). شیخ طوسی در تلخیص الشافی (۵۷: ج ۲، ص ۵۷) به حدیث استدلال کرده و در هامش کتاب، منابع آن نقل شده است. همچنین ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف (۳۳: ص ۱۳۵) پس از نقل حدیث آورده است: «راویان حدیث از فریقین (شیعه و سنی) بر این حدیث مانند معجزات دیگر، اتفاق نظر دارند. ابن طاووس نیز این حدیث را در کتاب «الرد علی العثمانيّة» از براء بن عازب، نقل کرده است. (بنگرید: ۱۳: ص ۱۲۹).

۱۶. ابن تیمیّه، منهاج السنّة. (۶: ص ۸۰)
۱۷. حسکانی، شواهد التنزیل (۳۱: ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲) به نقل از محمد بن اسحاق.
۱۸. قاضی نعمان، شرح الاخبار. (۶۰: ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۱۶)
۱۹. ابونعیم. (۱۹: ۳۱۷-۳۱۸)
۲۰. امینی، الغدیر (۲۱: ج ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۲، ص ۲۸۲) به نقل از تاریخ طبری و نقض العثمانیة نوشته ابوجعفر اسکافی متکلم معتزلی متوفی ۲۴۰ (وی گفته است: این حدیث در خبر صحیح روایت شده است). نیز به نقل از: انباء نجباء الابداء / ۴۶-۴۸؛ الکامل ابن اثیر ۲ / ۲۴؛ تاریخ ابی الفداء دمشقی ۱ / ۱۱۶؛ شرح شفاء شهاب الدین حجاجی ۳ / ۷۳ (وی اواخر حدیث را حذف کرده و گفته: در دلائل بیهقی و منابع دیگر به سند صحیح آمده است)؛ تفسیر خازن / ۳۹؛ جمع الجوامع سیوطی ۶ / ۳۹۲ به نقل از طبری؛ همان کتاب / ۳۹۷ (نقل از شش حافظ: ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابی نعیم و بیهقی)؛ شرح ابن ابی الحدید ۳ / ۲۵۴؛ تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان ۱ / ۳۱؛ حیاة محمد ﷺ، محمد حسین هیکل / ۱۰۴ (چاپ اول آن).
۲۱. حرّ عاملی، اثبات الهداة (۳۰: ج ۲، ص ۲۰۷) به نقل از کشف الغمّه از تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر.
۲۲. همو، همان کتاب (۳۰: ج ۲، ص ۲۵۵) به نقل از ابن ابی الحدید، از اسکافی و طبری.
۲۳. سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم. (۶۸: ج ۳، ص ۶۱)
۲۴. ابوالفداء، تاریخ. (۱۸: ج ۲، ص ۱۴)
۲۵. حموی، فرائد السمطین. (۲۸: ج ۱، ص ۸۶)
۲۶. مسعودی، اثبات الوصیّه. (۶۹: ص ۱۱۵)
۲۷. ابن خلدون، مقدّمه. (۹: ۱۹۷، به لفظی که غرابت دارد)

۱- ۲- ۳) گزارش شیخ طوسی

شیخ طوسی در کتاب امالی، حدیث را به اسناد خود، از عبدالله بن عباس، از علی بن ابی طالب علیه السلام آورده، به لفظی شبیه لفظ طبری، که در آخر آن در مورد حضرتش آمده است: «أخي و وصيي و وزيري و خليفتي في أهلي من بعدي... أخي و وصيي و وزيري و خليفتي فيكم...». (۵۵: ج ۲، ص ۱۹۴)

۱- ۲- ۴) منابع دیگر

۱. مجلسی، بحار الانوار (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۹۱-۱۹۳) به نقل از امالی و تفسیر فرات.
 ۲. همو، همان کتاب (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۸۱) به نقل از تفسیر قمی که آورده است: کدام یک از شما وصی و وزیر و جانشین من می شود، وعده های مرا ادا می کند و دین مرا می پردازد؟
 ۳. همو، همان کتاب (۶۶: ج ۱۸، ص ۲۲۲) به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، به اختصار.

۴. حویزی، نور الثقلین. (۳۶: ج ۴، ص ۶۶)

۵. مشهدی، کنز الدقائق. (۷۱: ج ۷، ص ۲۹۳)

۶. بحرانی، البرهان. (۲۲: ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱)

۷. همو، غایة المرام. (۲۴: ص ۳۲۱)

۸. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۱، ص ۸۸، رقم ۳۶۲)

۹. ابن شهر آشوب در مناقب، به نقل از تاریخ طبری، تفسیر خرگوشی و کتاب محمد بن اسحاق حدیث را آورده است؛ با این لفظ که گوید: «خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت مگر اینکه برای او وصی، برادر و وزیری قرار داد. اینک کدام یک از شما، برادر، وزیر، وصی، وارث و اداکننده ی دیون من است؟» پس از آن به گزارش طبری اشاره می کند. بنگرید: بحار الانوار (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۲۲)؛ اثبات الهداه (۳۱: ج ۲، ۱۷۴).

۱-۳) روایت عبدالله بن حارث از امیرالمؤمنین علیه السلام

عبدالله بن حارث بن نوفل، حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

۱-۳-۱) گزارش شیخ صدوق

صدوق در علل الشرایع، این روایت را چنین گزارش می‌کند: «وقتی آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد، پیامبر، بنی عبدالمطلب را -که در آن زمان حدود چهل تن بودند- فرا خواند و به آنان فرمود: کدام یک از شما برادر و وصی و وارث و وزیر و جانشین من در میان شما پس از من خواهد بود؟» این مطلب را به تک تک آنها عرضه کرد و آنها خودداری ورزیدند، تا اینکه به من رسید. گفتم: ای پیامبر خدا! من آماده‌ام. فرمود: ای بنی عبدالمطلب، این است برادرم، وصییم، وزیرم و جانشین من در میان شما پس از من. آنان می‌رفتند و می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: [محمد] به تو امر کرده است که کلام این نوجوان را بشنوی و اطاعت کنی. (۴۵: ج ۱، ص ۱۷۰)

۱-۳-۲) منابع دیگر

۱. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۲، ص ۱۲، رقم ۳۳۸)
۲. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۷۸، رقم ۷، نقل از علل)
۳. همو، همان کتاب. (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۷۹ به نقل از طرائف)
۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه. (۱۸: ج ۳، ص ۴۰، نقل از تفسیر ابن حاتم)
۵. همو، تفسیر. (۱۷)
۶. طباطبایی، المیزان. (۴۶: ج ۱۵، ص ۳۶۶)
۷. حویزی، نورالتقلین. (۳۶: ج ۴، ص ۶۶-۶۷)
۸. مشهدی، کنزالدقائق. (۷۱: ج ۷، ص ۲۹۳)
۹. بحرانی، البرهان. (۲۲: ج ۳، ص ۱۹۰)
۱۰. همو، غایة المرام. (۲۳: ص ۳۲۱)

۱۱. مرعشی، ملحقات احقاق الحق. (۷۰: ج ۴، ص ۶۶)

۱- ۴) روایت عبادبن عبدالله اسدی از امیرالمؤمنین علیه السلام
عبادبن عبدالله اسدی نیز حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

۱-۴-۱) گزارش احمدبن حنبل

احمدبن حنبل در مسند خود، از عبادبن عبدالله از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» پیامبر جمعی سی نفری از خاندان خود را گرد آورد... به آنها فرمود: کیست که دیون و وعده‌های مرا تضمین کند و در بهشت با من همراه باشد و جانشین من در میان خاندانم باشد؟...
علی علیه السلام گفت: من. (۷: ج ۱، ص ۱۱۱)

۱-۴-۲) منابع دیگر

۱. مرعشی، ملحقات احقاق الحق. (۷۰: ج ۳، ص ۵۶۰)
۲. بحرانی، البرهان. (۲۲: ج ۳، ص ۱۹۳، به دو سند)
۳. ابن طاووس، الطرائف. (۱۲: ص ۲۱، به نقل از احمدبن حنبل —)
۴. بحرانی، غایة المرام. (۲۳: ص ۳۲۰، به نقل از احمد، با دو سند او)
۵. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۵۲، به نقل از مسند احمد و طرائف)
۶. همو، همان کتاب (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۲۲، به نقل از مناقب) که در آن آمده است:
«پیامبر، مرا به خود نزدیک داشت...»
۷. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰، ج ۱، ۲۲۰، رقم ۱۰۶، نقل از احمد)
۸. حلّی، نهج الحق. (۳۵: ص ۲۱۳، نقل از احمد و ثعلبی)
۹. مظفر، دلائل الصدق. (۷۲: ج ۲، ص ۲۳۲، از احمد)
۱۰. رفاعی، یوم الدار (۴۲: ص ۸۴، نقل از احمد)
۱۱. متقی هندی، کنز العمال. (۶۵: ج ۶، ص ۳۹۱)

۱۲. ثعلبی، تفسیر. (۲۸):

۱۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق (۱۴: ج ۱، ص ۸۶ رقم ۱۳۹) که در آن آمده است: «پیامبر فرمود: ... کدام یک از شما دین مرا ادا می‌کند و خلیفه و وصی من پس از من می‌شود؟ ...» و در پایان مجلس، دو بار به من فرمود: تویی ای علی، تویی ای علی.»

۱- ۵) روایت ربیع بن ناجذ از امیرالمؤمنین علیه السلام
ربیع بن ناجذ، حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

۱- ۵- ۱) گزارش شیبانی

احمد بن محمد شیبانی مروزی در کتاب مسند، به اسناد خود از ربیع بن ناجذ آورده است که کسی از حضرت علی علیه السلام پرسید: چگونه شد که تو وارث پسر عموی خود (پیامبر) شدی و عمویت عباس وارث حضرتش نشد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام سه بار فرمود: «پیش بیا.» سپس داستان یوم الدار را بازگفت و در ضمن آن، کلام پیامبر را نقل کرد: «کدام یک از شما با من بیعت می‌کند به شرط آنکه برادرم و یار و همراهم و وارثم باشد؟ ...» سپس افزود: «آن‌گاه با دست خود به دست من زد (به نشانه بیعت) بدین گونه، من وارث پسر عمویم شدم نه عمویم عباس.» (مسند احمد ۱ / ۱۵۹ چاپ مصر، به نقل ملحقات احقاق الحق ۷۰: ج ۴، ص ۶۱)

۱- ۵- ۲) منابع دیگر

۱. مجلسی، بحار الانوار (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۲۲، نقل از مناقب ابن شهر آشوب) که خود، از کتاب ابوبکر شیرازی، مسند العشره، فضائل الصحابه آورده است.
۲. همو، همان (۶۶: ج ۱۸، ص ۴۴-۴۵ نقل از خرائج راوندی) به این تعبیر که ابن کواء از علی علیه السلام پرسید: چگونه در میان بنی المطلب، جانشین محمد صلی الله علیه و آله شدی؟ پاسخ داد: پس از نزول آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ پیامبر، ما را- که چهل نفر بودیم- گرد آورد. سپس فرمود: کدام یک از شما، برادر و وصی و وارث من است؟ این

مطلب را به تمام آنها عرضه داشت. همه آنها سرباز زدند تا به من رسید و من پاسخ مثبت دادم. مجلسی در بحار الانوار (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۷۷) و حرّ عاملی در اثبات الهداه (۳۰: ج ۱، ص ۸۲ و ۱۵۳) نیز همین نص را آورده‌اند.

۳. صدوق، علل الشرایع. (۴۵: ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰)
۴. بحرانی، غایة المرام. (۲۳: ص ۳۲۱)
۵. طبری، تاریخ. (۵۱: ج ۱، ص ۵۴۳)
۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه. (۱: ج ۱۳، ص ۲۱۲)
۷. رفاعی، یوم الدار. (۴۳: ص ۸۳)
۸. شرف الدین، المراجعات. (۴۴: ۲۳۵، مراجعه ۶۶)
۹. احمد بن حنبل، مسند. (۷: ج ۱، ص ۱۵۹)
۱۰. مرعشی، ملحقات احقاق الحق. (۷۰: ج ۴، ص ۶۱)
۱۱. امینی، الغدیر. (۲۱: ج ۲، ص ۲۸۰) وی حدیث را از مسند احمد آورده و تمام رجال حدیث را (بر مبنای منابع اهل سنت) توثیق کرده است. ایشان این حدیث را از منابع زیر نیز آورده است: تاریخ طبری، خصائص نسائی / ۱۸؛ کفایة الطالب گنجی شافعی / ۸۹؛ شرح نهج البلاغه ۳ / ۲۵۵؛ جمع الجوامع سیوطی ۶ / ۴۰۹.
۱۲. ابن کثیر، البدایه و النهایه. (۱۷: ج ۳، ص ۴۰، نقل از احمد به اختصار)
۱۳. هیشمی، مجمع الزوائد. (۷۶: ج ۸، ص ۳۰۲)
۱۴. گنجی شافعی، کفایة الطالب. (۶۴: ص ۲۰۶، از عفان بن مسلم)
۱۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق. (۱۴: ج ۱، ص ۸۴)
۱۶. ابن کثیر، تفسیر. (۱۶: ج ۳، ص ۳۵۰)
۱۷. ابن طاووس، سعد السعود. (۱۱: ص ۱۴۰، از کتاب تفسیر محمد بن عباس بن مروان)

۶-۱) یکی از اصحاب پیامبر ﷺ

یکی از اصحاب پیامبر ﷺ (که نام او ذکر نشده است) نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱- ۶- ۱) گزارش ابن طاووس

ابن طاووس، به اسناد خود، روایت می‌کند که یک تن از اصحاب پیامبر ﷺ گفت: پس از رویداد جمل، در مورد شئون علی علیه السلام گفت و گو شد. راوی گفت: وای بر شما! چه می‌گویید درباره کسی که نخستین سبقت گیرنده در ایمان است و به خدا، وی نخستین کسی است که بدان چه از جانب خدا نازل شده، اقرار کرده است؟ من دهمین تن از فرزندان عبدالمطلب بودم که علی بن ابی طالب نزد ما آمد و گفت: ندای پیامبر را پاسخ گوئید به غذای او در منزل ابی طالب... . پیامبر در آن مجلس فرمود: ای خاندان عبدالمطلب! من هشداردهنده‌ای برای شما از جانب خدای عزوجل هستم... بدانید که خداوند، هیچ پیامبری مبعوث نکرد مگر آنکه برای او، از خاندانش، برادر، وزیر، وصی و وارثی قرار داده است. برای من نیز مانند پیامبران پیش از من، وزیری قرار داد... به خدا سوگند، خداوند به من خبر داده که او کیست و نامش را برایم یادکرد؛ اما به من امر فرمود که شما را فرا خوانم، برای شما خیر بخواهم و مطلب را بر شما عرضه کنم... اینک کدام یک از شما در این امر سبقت می‌گیرد، با این شرط که: برادر و وزیر من در راه خدای جل و عز باشد، برای من دستی توانا در برابر مخالفانم باشد، او را وصی و ولی و وزیر خود بگیرم، که از جانب من دیون مرا ادا کند، رسالت مرا برساند، پس از من دین و وعده‌ی مرا بگذارد، همراه نکاتی که با او شرط می‌کنم؟ آنها همه سکوت کردند... علی علیه السلام از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! من برای اینکار آماده‌ام. پیامبر فرمود:... ای علی! خداوند تو را برای اول این کار برگزید و تو را ولی آخر آن قرار داد. (۱۱: ص ۱۰۵)

۱- ۶- ۲) منابع دیگر

۱. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۱۸، ص ۲۱۵-۲۱۶)

۱-۷) روایت عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس حدیث را روایت کرده است.

۱-۷-۱) گزارش جوینی

جوینی به اسناد خود از عمرو بن میمون روایت می‌کند که گفت: نزد ابن عباس بودم که نه نفر نزد او آمدند و به او گفتند: ای اباالعباس! یا نزد ما بیا، یا در میان این گروه با ما خلوت کن. ابن عباس نزد آنها رفت. ابن عباس در آن زمان، هنوز بینا بود و نابینا نشده بود. آنان با او سخن گفتند. ما نفهمیدیم که چه می‌گویند؛ ولی ابن عباس در حالی بازگشت که جامه خود را می‌تکاند و می‌گفت: اف، تف، در باره کسی بد می‌گویند که ده فضیلت دارد که هیچ فرد دیگری ندارد... [از جمله اینکه] پیامبر به فرزندان عموی خود فرمود: کدام یک از شما در دنیا و آخرت، با من پیمان موالات می‌بندد؟ علی در میان آنها نشسته بود. آنها همه سرباز زدند. علی گفت: من در دنیا و آخرت، با شما پیمان موالات می‌بندم. پیامبر، او را رها کرد و بار دیگر پرسید و همان جواب را شنید. پیامبر فرمود: تویی ولی من در دنیا و آخرت... (۲۸: ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸)

۱-۷-۲) منابع دیگر

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین (۲۹: ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۵) که ذیل هر دو نقل می‌نویسد: «این حدیثی است با اسناد صحیح که بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند.»

۲. ذهبی، تلخیص المستدرک (۴۰: ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۵) که گوید: «حدیث صحیح است.»

۳. ابن اثیر، الاصابه. (۴: ج ۲، ص ۵۰۹، شرح حال علی بن ابی طالب رضی الله عنه)

۴. ابن حنبل، مسند. (۷: ج ۱، ص ۳۳۰)

۵. خوارزمی، مناقب. (۳۸: ص ۱۲۵)

۶. ابن عساکر، تاریخ دمشق (۱۴: ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۵). به چندین سند.
۷. هیشمی، مجمع الزوائد. (۷۶: ج ۹، ص ۱۱۹، به نقل از مسند احمد و دو کتاب المعجم الكبير و المعجم الاوسط طبرانی). هیشمی می افزاید: «سند احمد، از نظر رجال، صحیح است.»
۸. گنجی شافعی، کفایة الطالب. (۶۴: ص ۲۴۱)
۹. بلاذری، انساب الاشراف. (۲۵: ج ۲، ص ۱۰۶، با إسقاط بخش مورد نظر ما از حدیث)
۱۰. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۴۱، از مسند احمد)
۱۱. همو، همان کتاب. (۶۶: ج ۴۰، ص ۳۱-۳۳، از کشف الغمّه، از مسند احمد)
۱۲. بحرانی، غایة المرام. (۲۳: ص ۶۶، از مسند احمد)
۱۳. طبری شافعی، ذخائر العقبی. (۵۴: ص ۱۷)
۱۴. نسائی، خصائص علی بن ابی طالب رضی الله عنه. (۷۴: ص ۶۱)
۱۵. شرف الدین، المراجعات. (۴۴: ص ۱۵۱، از مسند احمد)
۱۶. امینی، الغدیر. (۲۱: ج ۳، ص ۱۵۹ به بعد)
۱۷. مرعشی، ملحقات احقاق الحق. (۷۰: ج ۳، ص ۵۷۳، از مستدرک حاکم ۴ / ۱۳۴، آل بیت الرسول / ۵۶ و ۷۸، تهذیب خصائص نسائی / ۲۰)
۱۸. ابن حنبل، فضائل الصحابه. (۸: ج ۲، ص ۶۸۲-۶۸۳)
۱۹. طبرانی، المعجم الكبير. (۴۸: ج ۱۲، ص ۹۷، رقم ۱۲۵۹۳)
۲۰. همو، المعجم الاوسط. (۴۷: ج ۳، ص ۳۸۸-۳۸۹)
۲۱. ابن ابی عاصم، السنّه. (۲: ص ۵۸۹)
۲۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى. (۱۰: ج ۱، ص ۱۸۷)

۱ - ۸) روایت براء بن عازب

براء بن عازب نیز حدیث يوم الدار را روایت کرده است.

۱- ۸- ۱) گزارش طبرسی

طبرسی ذیل آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ می نویسد: پیامبر این کار را انجام داد و قصه آن نزد خاص و عام شهرت دارد. سپس خبر مآثور از براء بن عازب را می آورد

و در ضمن آن می‌گوید که رسول خدا ﷺ در سخنان خود خطاب به بنی عبدالمطلب فرمود: من هشداردهنده و بشارت‌دهنده از جانب خدای عزوجل به سوی شمایم؛ پس اسلام آورید و مرا پیروی کنید تا هدایت را پذیرفته باشید. سپس افزود: چه کسی با من برادری می‌کند، وزیر من می‌شود، ولی و وصی بعد از من و جانشین من در میان خاندانم می‌شود و دین مرا ادا می‌کند؟ جماعت ساکت شدند. پیامبر کلام خود را سه بار تکرار کرد. هر بار، همه ساکت بودند؛ به جز علی رضی الله عنه که پاسخ مثبت می‌داد. سپس آن گروه به ابی طالب گفتند: پسرت را اطاعت کن که بر تو امارت یافته است. (۴۹: ج ۷، ص ۲۰۶)

۱- ۸- ۲) منابع دیگر

۱. ثعلبی، الکشف و البیان. (۲۷)
۲. بحرانی، غایة المرام. (۲۳: ص ۲۲۳ و ۳۲۰)
۳. رفاعی، یوم الدار. (۴۳: ص ۸۲)
۴. امینی، الغدیر. (۲۱: ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳، از تفسیر ثعلبی)
۵. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۲۰، از مجمع البیان و تفسیر ثعلبی)
۶. ابن طاووس، بناء المقالة الفاطمیة. (۱۳: ص ۱۲۹) وی در پاسخ‌گویی به جاحظ، به این حدیث استدلال کرده است.
۷. قندوزی، ینابیع المودّه. (۶۱: ص ۷۹)
۸. شیخ طوسی، التبیان. (۵۶: ج ۸، ص ۶۷) وی می‌گوید: این قصّه در تفسیر آیه، شهرت دارد.
۹. حسکانی، شواهد التنزیل. (۳۱: ج ۱، ۴۲۰)
۱۰. گنجی شافعی، کفایة الطالب. (۶۴: ص ۲۰۵)
۱۱. جوینی، فرائد السمطین. (۲۸: ج ۱، ص ۸۵)
۱۲. ابن بطریق، العمده. (۵: ص ۷۶-۷۷)
۱۳. امینی، الغدیر. (۲۱: ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳، به نقل از تفسیر ثعلبی، کفایة الطالب گنجی و نظم

در السمطين زرندي)

۱۴. ابن طاووس، الطرائف. (۱۲: ص ۲۰)
۱۵. حویزی، نورالثقلین. (۳۶: ج ۴، ۶۷)
۱۶. مشهدی، کنزالدقائق. (۷۱: ج ۷، ص ۲۹۴)
۱۷. بحرانی، البرهان. (۲۲: ج ۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۳)
۱۸. مجلسی، بحارالانوار. (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۶۳؛ ج ۳۸، ص ۱۴۴)
۱۹. مرعشی، ملحقات احقاق الحق. (۷۰، ج ۴، ص ۶۲ و ۶۳ از مناقب شافعی و فرائد

السمطين)

۹-۱) روایت ابورافع مولى رسول الله ﷺ

ابورافع مولى رسول الله ﷺ در زمرة راویان حدیث یوم الدار است.

۱-۹-۱) گزارش ابن عساکر

به گزارش ابن عساکر، ابورافع ضمن روایت خود گفت: پیامبر ﷺ به فرزندان عبدالمطلب فرمود: کدام یک از شما با من بیعت می کند به این شرط که برادر، وزیر، وصی، اداکننده دیون. و تعهدات من باشد؟.... در این حال، علی بن ابی طالب برخاست و بیعت کرد.... (۱۴: ج ۱، ص ۸۸ و ۱۴۴)

۱-۹-۲) منابع دیگر

۱. امینی، الغدیر. (۲۱: ج ۲، ص ۲۸۳، از تفسیر ثعلبی)
۲. مجلسی، بحارالانوار. (۶۶: ج ۱۸، ص ۱۶۳، از تفسیر ثعلبی)
۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین. (۵۸: ص ۵۳)
۴. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۲، ص ۱۵۳ و ۲۰۵)
۵. محمودی، حواشی کتاب شواهد التنزیل. (۶۷: ص ۴۲۲-۴۲۳)
۶. طبرسی، مجمع البیان. (۴۹: ج ۷، ص ۲۰۶)

۷. طباطبائی، المیزان. (۴۶: ج ۱۵، ص ۳۶۶)
۸. حویزی، نورالثقلین. (۳۶: ج ۱، ص ۶۷-۶۸)
۹. مشهدی، کنزالدقائق. (۷۱: ج ۷، ص ۲۹۳) این سه کتاب، از مجمع البیان نقل کرده‌اند.
۱۰. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۲۲ از مناقب ابن شهر آشوب)
۱۱. حرّ عاملی، اثبات الهداه (۳۰: ج ۲، ص ۱۶۱، از تفسیر محمد بن عباس)
۱۲. بحرانی، البرهان. (۲۲: ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱)
۱۳. همو، غایة المرام. (۲۳: ص ۳۲۲، از تفسیر محمد بن عباس)
۱۴. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۴۹-۲۵۰)
۱۵. فرات کوفی، تفسیر فرات. (۵۹: ص ۱۱۳) [بنگرید: در بحار الانوار ۱۸ / ۲۱۲]
۱۶. کراجکی، کنز الفوائد. (۶۳: ج ۲، ص ۱۷۷) [بنگرید: بحار الانوار ۳۷ / ۲۷۱-۲۷۲]
- توضیح اینکه در منابع شماره‌های ۶ و ۱۲ و ۱۶، مضمون حدیث منزلت نیز بیان شده است.

۱- ۱۰) روایت ابوبکر بن ابی قحافه

ابوبکر بن ابی قحافه نیز حدیث یوم الدار را روایت کرده است.

۱- ۱۰- ۱) گزارش طبری امامی

طبری امامی از ابورافع روایت می‌کند که نزد ابوبکر بود، زمانی که علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عباس بن عبدالمطلب نزد او آمدند. عباس گفت: من عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وارث اویم؛ اما علی میان پیامبر و میان ترکه او حائل شده است. ابوبکر گفت: ای عباس! کجا بودی، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دودمان عبدالمطلب را گرد آورد که تو خود، یکی از آنها بودی؟ در آن مجلس، پیامبر فرمود: کدام یک از شما وزیر و وصی و جانشین من در خاندانم می‌شود و وعده‌های مرا تحقق می‌بخشد؟...

۱- ۱۰- ۲) منابع دیگر

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق. (۱۴ ج ۱، ص ۸۹، رقم ۱۴۳)
 ۲. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۸، ص ۲۲۳، از مناقب ابن شهر آشوب)
 ۳. طبرسی، احتجاج. (۵۰: ص ۱۱۶)
 ۴. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۲، ص ۱۱۶، رقم ۴۸۰)
 ۵. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۲۹، ص ۶۷) هر دو منبع، به نقل از احتجاج.
 ۶. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۲، ص ۱۷۵، از البرهان نوشته علی بن عدوی شمشاطی)
 ۷. قاضی نعمان، شرح الاخبار. (۶۰: ج ۱، ص ۱۲۲)
 ۸. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۸، ص ۳، از مناقب)
- دانستنی است که برخی از منابع یاد شده، تغییری جزئی نسبت به منبع اولیه دارند که اصل مطلب را تغییر نمی دهد.

۱- ۱۱) روایت عمر بن خطاب

عمر بن خطاب نیز راوی حدیث یوم الدار است.

۱- ۱۱- ۱) گزارش یعقوبی

یعقوبی گفت وگویی طولانی را میان عمر بن خطاب با عبدالله بن عباس در مورد تعیین جانشین عمر، آورده است. در ضمن این گزارش، می خوانیم که خلیفه دوم، گفت وگو میان ابوبکر با عباس را- که در سطور پیشین بدان اشاره شد- نقل و بدان استناد می کند. (۷۸: ج ۲، ص ۱۴۹)^۱

۱. دیدیم که در مذاکره علی بن ابی طالب رضی الله عنه با عباس بن عبدالمطلب در مجلس ابوبکر، خلیفه اول به حدیث یوم الدار استناد کرده بود. بدین رو، خلیفه دوم نیز در زمره راویان حدیث یاد شد.

۱- ۱۲) روایت قیس بن سعد بن عبادۀ انصاری

قیس بن سعد بن عبادۀ انصاری نیز حدیث یوم الدار را روایت کرده است.

۱- ۱۲- ۱) گزارش سلیم بن قیس

سلیم بن قیس تابعی می نویسد: معاویه در زمان خلافت خود پس از رحلت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام حج گزارد. اهل مدینه به استقبال او آمدند. معاویه در آن میان به قیس بن سعد روی کرد و با او سخن گفت. در ضمن گفت و گوها، سخن قیس به اینجا کشید که انصار، اکنون از نظر مالی نیازمندند؛ چراکه اموال خود را در روز بدر و اُحد صرف کردند، زمانی که با تو و پدرت ابوسفیان برای یاری اسلام می جنگیدند... در همین مجلس، قیس نقل کرد: خداوند صلی الله علیه و آله را «رحمة للعالمین» برانگیخت و او را بر همه مردم مبعوث داشت... پیامبر تمام بنی عبدالمطلب، از جمله ابوطالب و ابولهب را گرد آورد که آن روز چهل تن بودند. پیامبر آن روز در خانه عمویش ابوطالب، آنها را فرا خواند و علی علیه السلام نیز به او کمک می کرد. وی فرمود: کدام یک از شما دوست دارد برادر، وزیر و وصی من، جانشین من در امتم و ولی مؤمنان بعد از من باشد؟ حاضران سکوت کردند و پیامبر سه بار همان سخن را گفت. هر بار، علی علیه السلام می گفت: ای رسول خدا! من... (۴۳: ص ۲۰۰)

۱- ۱۲- ۲) منابع دیگر

۱. مجلسی، بحار الانوار. (۶۶: ج ۳۳، ص ۱۷۴-۱۷۵)
۲. حرّ عاملی، اثبات الهداه. (۳۰: ج ۱، ص ۱۸۶)
۳. امینی، الغدیر. (۲۱: ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷ و ۲۸۲)

۲) صحّت سند حدیث

سند این حدیث، صحیح است و جایی برای طرح اشکال در آن نیست. جمعی از محدّثان فریقین، از صحّت یا تواتر آن سخن گفته اند. سخن یا دیدگاه برخی از

اینان در پی می آید.

۲-۱) طبری

متقی هندی از طبری نقل می کند که او حدیث را صحیح دانسته است. (۶۵: ج ۱۵، ص ۱۱۳)

در تأیید این نسبت، چند نکته قابل ذکر است:

۱. طبری گزارش حدیث یوم الدار را به طور کامل، در تاریخ خود آورده است؛ بدون اینکه به سند آن خدشه آورد. ابن اثیر در کتاب الکامل نیز در پی او گام نهاده است.

۲. طبری در تفسیر خود نیز حدیث را آورده است؛ بدون اینکه اشکالی در سند آن بیابد. از این رو، برخی از کلمات آن را إسقاط کرده، زیرا ولایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی پسندیده است. اگر آنان مجالی برای اشکال در صحّت حدیث می یافتند، تن به این تحریف نمی دادند. ابن کثیر نیز در کتاب البدایه و النهایه چنین کرده است.

۳. آنان با وجود این تحریفها، بخش آخر حدیث را آورده اند که آن تحریف را می نمایاند؛ یعنی جمله «اسمعوا له و اطیعوا». نیز کلام حاضران در مجلس که خطاب به ابوطالب - به حالت استهزاء - گفتند: پیامبر به تو امر کرد که گوش به فرمان و پیرو پسرت باشی.

۲-۲) ابوجعفر اسکافی

ابن ابی الحدید از اسکافی معتزلی، نقل می کند که در ضمن ردّ خود بر جاحظ گفته است: «در خبر صحیح روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت، از علی علیه السلام خواست که غذایی فراهم آورد.» (۱: ج ۱۳، ص ۲۴۴ نقل از اسکافی)

۲-۳) شیخ مظفر

شیخ محمد حسن مظفر گوید: «متقی هندی حدیث را در کنز العمال، از مسند احمد و نیز از طبری آورده و روایت طبری را صحیح دانسته است. وی همچنین، از طحاوی و ضیاء در برگزیده خود نقل کرده است. متقی در ابتدای کتاب کنز العمال، صحت تمام روایت ضیاء را به نقل از کتاب سیوطی در دیباچه جمع الجوامع آورده است.» (۷۲: ج ۲، ص ۲۳۳)

۲-۴) شیخ مفید

شیخ مفید نیز حدیث را مانند طبری نقل کرده، گوید: «این مطلب در حدیث الدار است که ناقدان آثار، بر صحت آن اجماع کرده‌اند.» (۷۳: ص ۴۹-۵۰)

۲-۵) ابوالصلاح حلبی

ابوالصلاح گوید: ناقلان از فریقین، بر این نقل اتفاق دارند؛ همان‌گونه که بر نقل معجزات دیگر اتفاق نظر دارند. (۳۳: ص ۱۳۵) شیخ حرّ عاملی، از همین کتاب نقل می‌کند که: «عالمان اهل قبله، بر حدیث یوم الدار اجماع کرده‌اند.» (۳۰: ج ۲، ص ۲۸۸).

۲-۶) قاضی نعمان

ابوحنیفه قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) گوید: نصّ پیامبر ﷺ بر علی عنه السلام به وصیت و خلافت و امارت مؤمنان... خبری مشهور است. قاضی نعمان به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر اصحاب حدیث آن را روایت کرده‌اند؛ از جمله: محمد بن جریر طبری که در کتاب مربوط به فضایل علی عنه السلام حدیث را آورده است. طبری یکی از دانشمندان اهل تسنن در بغداد است که از نظر علم و حدیث و فقه، نزد آنان قرب زمانی دارد. قاضی نعمان می‌افزاید: «طبری آن حدیث را از راههای مختلف غیر از این طریق روایت کرده است. اگر نام آن راویان را یاد کنم، خود به کتابی جداگانه نیاز دارد. به هر حال، حدیث یوم الدار از مشهورترین و روشن‌ترین و

استوارترین خبرها در مورد امامت علی علیه السلام است که از طریق اهل تسنن روایت شده است. اقرار آنها به این نکته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرتش را برادر، وصی، ولی و جانشین خود پس از خود قرار داده و مردم را به شنیدن کلامش و اطاعت از او امر فرموده، روشن و واضح است. (۶۰: ج ۱، ص ۱۱۶) وی همچنین می‌گوید: «امر ولایت علی علیه السلام را نویسندگان کتابهای تفسیر و سیره یاد کرده‌اند...» سپس متن روایت طبری را می‌آورد و اشاره می‌کند که همین نقض را محمد بن اسحاق، صاحب کتاب المغازی و دیگر دانشمندان اهل تسنن آورده‌اند. و همین‌سان، از اهل بیت علیهم السلام رسیده است. (۶۰: ج ۱، ص ۱۰۶)

۷-۲

دقت در طرق گوناگون نقل حدیث یوم الدار و درون‌مایه آنها، شئون مختلف حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را نشان می‌دهد. ترجمه این احادیث قبلاً نقل شد. در اینجا برخی از آن نکات را (با حذف موارد مکرر) مرور می‌کنیم:

- برادر، وصی و جانشین پیامبر (ر. ک. بند ۱-۲-۱).
 - وزیر پیامبر (بند ۱-۲-۳).
 - وارث پیامبر (بند ۱-۳-۱).
 - تضمین‌کننده دیون و وعده‌های پیامبر، همراه حضرتش در بهشت (بند ۱-۴-۱).
 - دست توانای پیامبر در برابر مخالفان، ولی پیامبر، رساننده پیام رسالت پیامبر (بند ۱-۶-۱).
 - صاحب پیمان موالات با پیامبر در دنیا و آخرت (بند ۱-۷-۱).
 - ولی هر مؤمن پس از پیامبر (بند ۱-۱۲-۱).
- در پایان، یادآور می‌شویم از آنجایی که بخش دوم این مقاله در شماره بعدی سفینه خواهد آمد، فهرست منابع را در شماره بعدی خواهیم آورد.